



سیره امیرمومنان علی (ع)*



حسن روح‌الامین

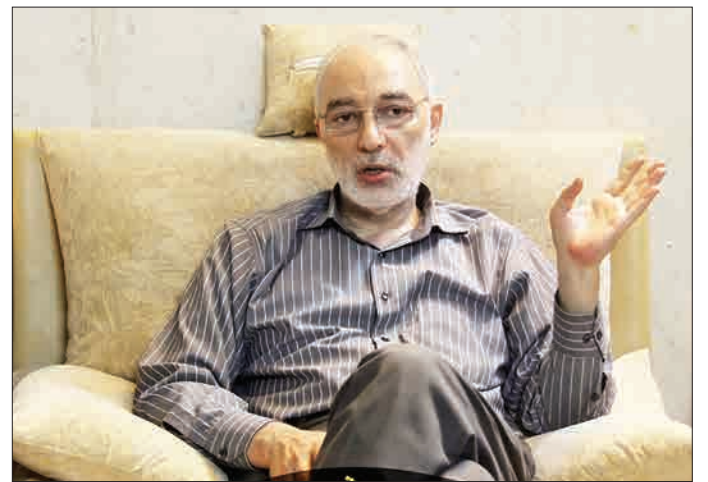
طریقه‌دار چهل روز از درگذشت رضا بابایی گذشت

آزادگی، دین رضا بابایی بود

ابوالفضل طریقه‌دار، نویسنده، پژوهشگر و استاد ویراستاری با اشاره به برخی ویژگی‌های ممتاز مرحوم رضا بابایی، آزادگی را از صفات بزرگ این نویسنده و دین‌پژوه فقید برشمرد و گفت: «آزادگی، دین مرحوم بابایی بود.»

به گزارش ایبنا، یونس عزیزی به مناسبت چهلمین روز درگذشت استاد رضا بابایی، از روشنفکران دینی و نویسندگان معاصر با ابوالفضل طریقه‌دار گفت‌وگو کرده است. بابایی علاوه بر برگزاری کلاس نویسندگی در قم، تهران و شهرهای دیگر ایران، در زمینه‌های دین‌شناسی فرهنگی، تاریخ معاصر، سیاسی و ادبی نیز پژوهش می‌کرد. او معتقد بود که همه چیز باید در خدمت انسان و جامعه باشد و هیچ چیز در جهان ارزش و اهمیت جان و مال انسان را ندارد. بنابراین اگر هر اندیشه، علم، آیین و دینی، چیزی را برتر از جان و مال انسان‌ها قلمداد کرد، دشمن انسانیت و مانع رشد عقلانی و اخلاقی جامعه است. بابایی هجدهم فروردین ۹۹ در ۵۶ سالگی پس از چندماه مبارزه با سرطان به دیار حق شتافت.

استاد بابایی مکتب‌دار آموزش نویسندگی و ویراستاری بود. برگزاری بیش از ۳۰ دوره کلاس نویسندگی در قم، تهران و شهرهای دیگر کشور، چندین دوره مدیریت انجمن قلم حوزه و تألیف کتابی در این زمینه با عنوان «درست بنویسیم» مویز این سخن است. طریقه‌دار می‌گوید: «رضا بابایی استاد قلم و ادب بود. در طول سالیان با تشکیل کلاس‌های گوناگون در زمینه نگارش و ویرایش تلاش کرد راه و رسم این فنون را به علاقه‌مندان آموزش دهد.» او درباره نگارش و درست‌نویسی، ساده‌نویسی و زیبانویسی اعتقادی عمیق داشت. منظور او از «درست‌نویسی» نزدیک شدن به وحدت زبانی است؛ البته نه به این معنا که همه یک‌جور بنویسند، اما می‌توان توقع داشت که چندان از محوره‌های اصلی زبان دور نشوند. منظور از «ساده‌نویسی»، نوشتن به «زبان معیار» و دور شدن از پیچیدگی و ابهام در لفظ و کلام است. «زیبانویسی» نیز از جنبه‌های مهم قلمی استاد بابایی بود که به صرافت طبع و با تمرین و ممارست، بدان دست یازیده بود رضا بابایی با خود گفت‌وگو می‌کرد و یافته‌هایش را به محاسبه می‌کشید تا به کیمیای حقیقت دست می‌یافت و به دیگران تعلیم می‌داد. این هر سه جنبه نگارش در کتاب ارزشمند «بهرت بنویسیم» در سه فصل آمده است.



او بر ساده‌زیستی استاد بابایی تأکید می‌کند: «سادگی در رفتار، اندیشه، هنر و همه عرصه‌های زندگی استاد بابایی دیده می‌شد. او عاشق سادگی بود و دین و مظاهر آن را با بیغیه سادگی دوست داشت. او ساده می‌نوشت، اما زیبا. ساده زندگی می‌کرد، اما آزاده و دلیر. اندیشه‌های خود را هم ساده بیان می‌کرد. هر کس که با قلم استاد بابایی آشنا باشد، زندگی و سلوک شخصی او را از نزدیک دیده باشد یا در سخنرانی و نوشتار به استدلال‌های فکری و شیوه تبیین مسائل او توجه کرده باشد، این سادگی را درمی‌یابد.»

او می‌گوید: «استاد بابایی، روحی جست‌وجوگر و حقیقت‌طلب داشت. پیوسته می‌نوشت، می‌اندیشید و می‌خواند تا روح جست‌وجوگر خود را سیراب کند.»

به گفته طریقه‌دار، استاد بابایی به معنای واقعی کلمه، دغدغه مردم را داشت و می‌کوشید از آلام و دردهای آنها بکاهد و از این منظر، متفکری متعهد بود. او «زمان» را به خوبی می‌شناخت و با توجه به مقتضیات آن، می‌کوشید با قلم و نثرش، انسان متعهد و هنرمند درد آشنا را معنا کند. انبوهی از نوشته‌های او درباره مشکلات جامعه، همگی گویای درمندی این اندیشمند توانا است.

«دین و عقلائیات» به نماد مرحوم بابایی تبدیل شده است. او هم‌سنگ مطالعه‌اش، فکر می‌کرد و کتابی هم تحت همین عنوان تألیف کرد. طریقه‌دار درباره نگاه بابایی به رابطه دین و عقل می‌گوید: «استاد بابایی همواره می‌کوشید به فهمی از متون دینی دست یابد که مهم‌ترین ویژگی آن، سازوکاری با «عقل» است. آثاری که در حوزه دین نگاشت، نشان می‌دهد که همه جا به دنبال «دلیل» است.»

او مصداق «نحن ابناء الدلیل نمیل و حیث یمیل» بود. اساسا رابطه عقل و دین، از کهن‌ترین و عمیق‌ترین پرسش‌ها در تاریخ تفکر بشری است و هر متفکری به ناچار باید موضع خود را در برابر این سوال روشن کند. استاد بابایی در کتاب ارزشمند «دیانت و عقلائیات»، شجاعانه و عمیق، رابطه دین و عقل را به تفصیل کاویده است.»

او ادامه می‌دهد: «از آنجا که استاد بابایی، روحی جست‌وجوگر و حقیقت‌طلب داشت در آرای گوناگون و قرائت‌های مختلف از دین، تأمل می‌کرد. او با حفظ اصول اولیه ایمانی خود، قرائت روشنفکران دینی را از دین، مقبول‌تر و خواستنی‌تر دانست. او دین «معیشت‌اندیش» را که سنت‌گرایان پاسدار آن هستند، سخت و عبوس و برای انسان امروز، ناکارآمد می‌دانست. بابایی به هیچ‌رو حاضر نبود آزادگی را به پای نان و نام و ارباب قدرت و ثروت و تعلقات دنیوی قربانی کند.» طریقه‌دار در پایان می‌گوید: «آزادگی، صفت بزرگی است که به فرمایش امام حسین علیه‌السلام، معادل دینداری است. استاد بابایی متعهد به مرام آزادگی بود و به هیچ‌رو حاضر نبود آزادگی را به پای نان و نام و ارباب قدرت و ثروت و تعلقات دنیوی قربانی کند. آزادی دین او بود. پس زدن سمت‌های پُر زرق و برق و نپذیرفتن مبالغ سنگین برای نوشتن یا سخن گفتن در عرصه‌هایی که با آرمان‌های او همخوانی نداشت، دلیل روشنی بر آزادی اوست. هر کدام از این پیشنهادها می‌توانست ریخ امراض معاش را از بردارد و زندگی‌اش را رونق بیشتری ببخشد، ولی نپذیرفت و همچنان سروسن، ایستاد.» □

زنده‌یاد دکتر صادق آئینه‌بوند آنچه

ترجمه شده وصفی است از سجایا و خصایل نیکوی امیرمومنان که در کتاب الذُّرَّالْظَّیْم فی مناقب الأئمة الأَهمیم، اثر جمال‌الدین یوسف بن حاتم شامی مَشْغُری عاملی که از زبان حَبَّه بن جُوَین عُزَی یکی از اصحاب آن حضرت نقل شده است.

به خاطر اشتمال این بیان بروصف دقیق و جامع از سیره امام (ع) مناسب دیدیم که آن را برای خوانندگان عزیز فارسی‌زبان ترجمه کنیم. مترجم اصل نسخه خطی را نیافت. آنچه مبنای ترجمه قرار گرفته، متنی است که در حاشیه کتاب مقتل الإمام امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب (ع)، اثر عبدالله بن محمد، معروف به ابن ابی‌الدُّنْیا آمده است و محقق متتبع، شیخ محمدباقر محمودی آن را در تهران به چاپ رسانده است.

در کتاب اعیان الشیعه، اثر سیدمحسن امین عاملی به نقل از کتاب اَمَل الأَمَل در وصف مولف الذُّرَّالْظَّیْم آمده است: «شیخ جمال‌الدین یوسف بن حاتم شامی مَشْغُری عاملی، فاضل، فقیه و عابد بود. صاحب آثاری است که از جمله آنها کتاب الأربعمین فی فضائل امیرالمومنین علیه‌السلام است.

بنا به نقل مولف تنقحه اَمَل الآمال: این کتاب در موضوع خود جلیل است. نسخه‌ای از آن را که از روی نسخه اصل تصحیح و در عصر مولف نوشته شده بود، دیدم و از نظر گذراندم. از کتاب مدینه‌العلم این بابویه شیخ صدوق روایت کرده بود.

بنا به نقل مولف اعیان الشیعه از کتاب الذُّرَّیعه نسخه ناقصی از این کتاب نزد میرزا محمدطهرانی موجود بوده است.

محمدباقر محمودی در حاشیه کتاب مقتل ابن ابی‌الدُّنْیا از ورق نسخه‌ای نام برده ولی مشخصات آن را ذکر نکرده است. برای من روشن نشد که این همان نسخه‌ای است که شیخ آقابزرگ از آن نام برده یا نسخه دیگری است که آقای محمودی یافته است. [اعیان الشیعه، السید الامین، ج ۱۰، ص ۳۱۹، چاپ دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق.] [کتاب مقتل الامام امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب (ع)، ابوبکر عبدالله بن محمَّدین عبیدالمعروف بابن ابی‌الدُّنْیا، تحقیق، الشیخ محمَّد باقر المحمودی، ص ۱۰۱-۱۰۳، چاپ تهران، ۱۴۱۱ ه.ق.]

متن سیره به زبان فارسی

- شادی آن حضرت در چهره نمایان و اندوهش در دل نهان بود.
- از همه گشاده‌سینه‌تر در درمهار نفس از همه توانا تر بود.
- نه کین ورز بود، نه رشک‌بر.
- در گفتار نه حمله‌ور بود و نه ناسزاگو.
- نه عیب‌جو بود، نه غیبتگر.
- سرزنش را ناپسند می‌داشت.
- غم انجام رسالت همدم او بود و اندوهی دراز داشت.
- باوقار بود و پیوسته ذکر خدا بر لب داشت.
- بر بی‌نیازی خود شادمان بود.
- خوش‌خلق بود و بهره‌بردن از وجودش سهل می‌نمود.

- وقاری استوار داشت.
- کم‌آزار بود؛ نه تهمت‌زن بود و نه پرده‌در.
- اگر لب به خنده می‌گشود، از حد وقار فرامی‌رفت.
- چون خشمگین می‌شد، خشم از هیبتش چیزی نمی‌کاست.
- خنده‌اش تبسم، پرسشش تعلم، پی‌جویی‌اش تفهم بود.
- دانشش بیکران، بردباری‌اش بسیار و دلسوزی‌اش فراوان بود.
- بُخَل نمی‌ورزید، [برای دنیا] تنگدل نمی‌شد و غم نهان آشکار نمی‌کرد.
- در داوری از حق دور نمی‌افتاد و در بیان دانش از صواب فاصله نمی‌گرفت.
- پرعلاقت بود و در همان حال معاشرت با او شیرین‌تر از عسل می‌نمود.
- نه آزمند بود و نه ناشکیبا و نه درشت‌خو.
- سود نارسان نبود.
- نه درون‌انداز بود و نه بُرون‌پرداز ظاهر‌ساز.
- بی‌هیچ دُرُشتی پیوسته صلح‌رحم می‌کرد.
- بی‌آنکه به اسراف گراید می‌بخشید.
- در پیوستن، نیکوکردار و در گسستن بزرگ رفتار بود.
- به گاه خشم از مدار عدل بیرون نمی‌رفت.
- اگر آهنگ مصاحبتش می‌کردی، رفیق شفیق بود.
- در دوستی خالص، در پیمان استوار و بر آن وفادار بود.
- پایمرد بود و پیونددهنده.
- بردبار بود و بی‌دردر.
- از خدای عزوجل خشنود بود و برخلاف‌های خود گام می‌نهاد.
- بر آزر رسان خویش سخت نمی‌گرفت.
- در آنچه به او ربط نداشت وارد نمی‌شد.
- فضل فراوان داشت و بیان راست.
- در خوراک به اندک اکتفا می‌کرد.
- در بهره‌بردن از دنیا به کمترین میل داشت.
- زیانش اندک و خیرش فراوان بود.
- اگر از او می‌خواستند، می‌بخشید.
- چون ستمی بر او می‌رفت، از آن درمی‌گذشت.
- اگر از او می‌بریدند، او می‌پیوست.
- دانشش را در اختیار مردم می‌نهاد.
- پیوسته با پروردگارش انس داشت.
- برخلاف اهل دنیا که از بلا هراس دارند، خود را به بلا می‌افکند.

- پیوسته به حق امر می‌کرد و از سر راستی سخن می‌راند.
- در آنچه به خدا مربوط می‌شد، شتابان بود.
- خود را می‌شناخت و نفسی خویش را فرومی‌مالید.
- بالیدن نفس را می‌شکست و هر خواری و خفتی را بر آن تحمیل می‌کرد.
- یاور خدای عزوجل حامی مومنان و پناه‌گاه مسلمین بود.
- ذکر زنان در او تأثیر نداشت.
- آزر بدش مُهر نمی‌نهاد.
- هیچ چیز او را از اجرای حکمش بازمی‌داشت.
- همواره به حق می‌خواند و عامل به خیر بود.
- دانا بود و دوراندیش.
- از بدان دوری می‌گزید.
- پاسدار حق بود، یاور ناتوان و فریادرس ستم رسیده.
- امر پوشیده‌ای را آشکار و راز نهانی را پدیدار نمی‌کرد.
- هدایتش، مردمان را به حق راهبر بود.
- شگوه [از نداشتن دنیا] بر لب جاری نمی‌کرد.
- اگر خوبی می‌دید، از آن یاد می‌کرد و اگر بادی برمی‌خورد، آن را می‌پوشاند.
- حفظ غیب می‌کرد و از خطای مردم چشم می‌پوشید.
- پوشش‌های پذیرفت و از لغزش درمی‌گذشت.
- سخن ناصح را می‌خرید.
- در هر کس ناتوانی می‌یافت به یاری‌اش می‌شتافت.
- از نعمت‌های خداوند خشنود بود.
- پروا پیشه‌داشت.
- غنر را می‌پذیرفت.
- در راه خدا، مردم را به تذکر بهره‌مند می‌کرد.
- بر مردم گمان نیک می‌برد و نفس را از گمان بد بُردن بر مردم، سرزنش می‌کرد.
- در دوستی به خاطر خدا، با فهم و علم گام برمی‌داشت.
- در بریدن به خاطر خدا، به حزم و مدارا عمل می‌کرد.
- معاشرت با او جان را به وجد می‌آورد و دیدار او خجّت را بر موحدان به کمال می‌بُرد.
- علم او را آن‌سان صاف کرده بود که آتش آهن‌را.
- معاشرتش عالم را تذکر بود و جاهل را آموزش.
- هر کوششی را ستوده‌تر از کوشش خویش به نورش جلوه‌گر بود و به قضای او دل سپرده بود.
- چراغی درخشنده و دلیل گمراهی‌ها بود و خلق را از بیابان‌های تحیر راهنمای نجات بود.
- هر راهی که در خیر یافت به سویش شتافت و در آن تاخت.
- دانش، میوه دل او بود.
- زمینی که او بر آن گام نهاد، او را کوچک می‌نمود و [بیشتر] مردمانی که در آن زمین در حوزه هدایت او بودند، از حق روگردان و در حیرت خود سرگردان بودند.
- آری به خداوند سوگند که این اخلاق امیرمومنان بود. □

* کتاب «سی سال با تاریخ» - نشر کتاب توت - ۱۳۹۱